

فصلنامه علمی «پژوهش مسائل اجتماعی ایران»

شماره پنجم، پاییز ۱۴۰۱: ۱۳۴-۱۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۲۶

نوع مقاله: پژوهشی

تأثیر نابرابری‌ها در مهاجرت از مناطق مرزی ایران؛ چشم‌اندازی سیاست‌گذارانه

ولی‌اله رستمعلی‌زاده*

رضا نوبخت**

چکیده

نقش نابرابری‌های منطقه‌ای و فضایی در مهاجرت از مناطق مرزی کشور کمتر مورد توجه قرار گرفته است. در صورتیکه مناطق مرزی ایران دارای اهمیتی استراتژیک از جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هستند و بی‌توجهی به این مناطق می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری به‌همراه داشته باشد. این مقاله به دنبال بررسی این موضوع است که مناطق مرزی ایران به لحاظ نابرابری‌های فضایی در چه وضعیتی قرار دارند و این نابرابری‌ها چه تأثیری بر مهاجرت از این مناطق دارند. برای سنجش نابرابری فضایی در بین شهرستان‌های مرزی از آمار سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، سالنامه‌های آماری استان‌ها در سال ۱۳۹۵ و داده‌های سازمان هواشناسی در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ استفاده شده است. برای وزن‌دهی و ترکیب مؤلفه‌ها و ساخت شاخص نابرابری از روش تحلیل عاملی استفاده شده است. برای پهنه‌بندی و سطح‌بندی شهرستان‌ها از نرم‌افزار ArcPro و برای تحلیل رابطه بین نابرابری و مهاجرت، از روش آماری GWR استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهد که نابرابری در شهرستان‌های شرق و جنوب شرقی در مقایسه با دیگر نقاط بیشتر است. همچنین، ۶۶ درصد از شهرستان‌های مرزی دارای موازنه مهاجرتی منفی در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ هستند.

* نویسنده مسئول: دانشیار گروه مهاجرت و شهرنشینی، موسسه تحقیقات جمعیت کشور، ایران

v.rostamalizadeh@nipr.ac.ir
Rznoubakht1981@pnu.ac.ir

** استادیار گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران



بر اساس مدل رگرسیون فضایی وزنی، ۶۷ درصد از تغییرات متغیر خالص مهاجرت به وسیله متغیرهای مستقل تبیین شده و همچنین بر اساس مقدار میانگین ارائه شده، عامل‌های ساختار جمعیت و اقتصادی بیشترین اثرگذاری را بر خالص مهاجرت در شهرستان‌های مرزی دارند. بنابراین، نابرابری در شهرستان‌های مرزی یک عامل مهم در میزان خالص مهاجرت است و عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی، جمعیتی و محیطی اثر متفاوتی بر هر کدام از شهرستان‌ها دارند.

واژه‌های کلیدی: نابرابری منطقه‌ای، نابرابری فضایی، مناطق مرزی، مهاجرت، مهاجرت داخلی.



مقدمه

امروزه یکی از مهم‌ترین موضوعات اجتماعی که آثار اقتصادی و فرهنگی گسترده‌ای بر کشورها دارد، پدیده مهاجرت است. اهمیت موضوع مهاجرت به این دلیل است که فرد مهاجر با جابه‌جایی از مکانی به مکان دیگر، هم خود، هم مکانی که از آن مهاجرت کرده است و هم مکانی را که به آن مهاجرت می‌کند، تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ به طوری که با افزایش تعداد مهاجران، مناطق مبدأ و مقصد به میزان قابل توجهی از این پدیده متأثر می‌شوند. از این‌رو، شناخت عوامل مهاجرت می‌تواند مناطق مبدأ و مقصد را در جهت تعیین سیاست‌گذاری برای تغییر روند مهاجرت یاری رساند.

مطالعات متعددی در ارتباط با موضوع مهاجرت در ایران انجام شده است. در تعدادی از این مطالعات به نقش برنامه‌های توسعه، مدرنیزاسیون، درآمدهای نفتی، سیاست‌گذاری‌ها و نیز میزان اعتبارات عمرانی در جریان‌های مهاجرتی بین استانی اشاره شده است (ر.ک: آقاجانین، ۱۳۷۰؛ سنایی، ۱۳۷۵؛ صالحی، ۱۳۷۷؛ زاهد، ۱۳۸۵). در برخی دیگر از مطالعات به نقش متغیرهای اقتصادی، اجتماعی و جمعیتی سطح کلان مانند درآمد و دستمزد، اشتغال، رشد و تراکم جمعیت در جریان‌های مهاجرتی توجه شده است (ر.ک: پورجلالی و همکاران، ۱۳۷۶). تعدادی دیگر نیز به تغییرات الگو و جریان‌های مهاجرتی در طول زمان، نقش تعیین‌کننده‌های فردی مهاجرت و عواملی همانند شبکه‌ها و نقش و جایگاه زنان توجه کرده‌اند (ر.ک: کوششی، ۱۳۸۳؛ مشفق، ۱۳۸۹؛ قاسمی اردهایی، ۱۳۹۲؛ محمودیان، ۱۳۷۹). علیرغم مطالعات متعدد در حوزه مهاجرت، تأثیر نابرابری‌های منطقه‌ای - فضایی و تفاوت‌های اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و غیره در مناطق کشور، به‌خصوص نقش نابرابری‌ها در مهاجرت از مناطق مرزی کشور، به نسبت کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین هم بحث نابرابری‌های منطقه‌ای و فضایی در مهاجرت و هم مهاجرت از مناطق مرزی کمتر مورد اقبال بوده است. در صورتی که مناطق مرزی ایران دارای اهمیتی استراتژیک از جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی هستند و بی‌توجهی به این مناطق می‌تواند پیامدهای جبران‌ناپذیری در بخش‌های مختلف به‌همراه داشته باشد. از این‌رو، توجه به رفتارهای جمعیتی این مناطق به‌ویژه

جابه‌جایی‌های مکانی حائز اهمیت است و می‌تواند در برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری‌های آینده مفید باشد.

در مطالعات انجام‌شده در حوزه بررسی توسعه مناطق در ایران، به این موضوع اذعان شده است که درجه و میزان توسعه‌یافتگی مناطق مختلف تفاوت قابل ملاحظه‌ای با یکدیگر داشته و به نوعی نابرابری منطقه‌ای و فضایی در این حوزه کاملاً مشهود است. این موضوع به‌خصوص در میان مناطق مرزی و مرکزی ایران به‌وضوح قابل مشاهده است. بررسی‌های انجام شده، عدم تعادل‌های اجتماعی و اقتصادی و نابرابری‌های توسعه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران را نشان می‌دهند (ابراهیم‌زاده و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۱۴؛ بهشتی و همکاران، ۱۳۹۷؛ صالحی، ۱۳۹۷؛ پوراصغر سنگاچین و همکاران، ۱۳۹۱؛ فتح‌اللهی و همکاران، ۱۳۹۵؛ عندهلیب و مطوف، ۱۳۸۸).

مطالعات همچنین نشان می‌دهند که فقدان توازن و تعادل در توزیع امکانات، تسهیلات و سرمایه در کشور - یعنی در واقع نابرابری‌های منطقه‌ای و فضایی - شکل‌گیری جریان‌های مهاجرتی به سمت محورهای توسعه را هدایت و تسهیل می‌کند (قادری حاجت و همکاران، ۱۳۸۹: ۱۲۳ و ۱۲۴؛ موسوی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۹۱). از این‌رو، این پژوهش به‌دنبال بررسی این موضوع است که مناطق مرزی ایران به‌لحاظ نابرابری‌های فضایی در چه وضعیتی قرار دارند و این نابرابری‌ها چه تأثیری بر مهاجرت از این مناطق دارند.

مبانی نظری

تعریف و مفهوم نابرابری و نابرابری منطقه‌ای

تجلی‌های نابرابری را می‌توان در اشکال مختلف از جمله نابرابری اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، نژادی، قومی، مذهبی، جنسیتی و نیز اشکال مشخص‌تر درآمدی، تغذیه‌ای، آموزشی و بهداشتی بررسی کرد (راغفر و دیگران، ۱۳۹۱: ۲۴۲). معنای اولیه نابرابری به تمایز میان افراد اشاره دارد، به نحوی که بین زندگی آنها به‌ویژه از نظر حقوق، فرصت‌های زندگی، پاداش‌ها و امتیازات، اختلاف آشکار و پنهان زیادی وجود داشته باشد (گروپ^۱، ۱۳۷۳: ۱۰). به‌عبارتی، نابرابری را می‌توان تفاوت‌های میان افراد در

میزان برخورداری آنها از منابع اجتماعی و اقتصادی تعریف کرد (اوسبرگ^۱، ۲۰۰۷ نقل از سرائی و ایرجی، ۱۳۹۴: ۳۷). در کنار تمایزهای فردی از قبیل توانایی‌های ذاتی، انگیزشی و تمایلات گوناگون افراد، تفاوت‌های اجتماعی از جمله متفاوت بودن شیوه زندگی، حقوق، فرصت‌ها، پاداش‌ها و امتیازهایی که جامعه برای افراد قائل می‌شود و به‌صورتی نهادی درمی‌آیند، موجب بروز نابرابری‌اند (ربانی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۶۸).

میزان نابرابری از عواملی مانند سیاست‌های دولت در توزیع منابع، خصوصیات شخصی مانند جنس و سن افراد، سطح آموزش و سطح بهداشت جامعه تأثیر می‌پذیرد. نابرابری می‌تواند در توزیع درآمد، ثروت، مصرف، دستمزد و پس‌انداز افراد جامعه ظاهر شود (فطرس و معبودی، ۱۳۸۷: ۱۳۸). بنابراین نابرابری به‌عنوان تفاوت افراد جامعه در میزان برخورداری و دستیابی به منابع و فرصت‌های اقتصادی و اجتماعی در جامعه تعریف می‌شود. وارد نمودن بعد مکانی به این نابرابری‌ها، ساختار فضایی نابرابری در یک جامعه را شکل می‌دهد.

به‌طور کلی، نابرابری به‌عنوان یک پدیده از رویکردهای مختلف و در حوزه‌های جداگانه‌ای از دانش^۲ بررسی شده است. به‌عقیده لوئیس ریگاداس^۳ «نظریه‌های فردگرایانه بر توزیع مهارت‌ها و منابع در میان کارگزاران^۴ تأکید کرده‌اند. نظریه‌های تعامل‌گرایانه^۵ الگوهای روابط و مبادلات نابرابر را برجسته کرده‌اند؛ در حالی که نظریه‌های کل‌نگر^۶ بر خصوصیات نامتقارن^۷ ساختارهای اجتماعی متمرکز شده‌اند». بنابراین از دیدگاه این نویسنده، نابرابری را باید از چشم‌اندازی چندبعدی^۸ تحلیل کرد که جنبه‌ها^۹ و انواع مختلف نابرابری را در برگیرد (پینیلوس و همکاران^{۱۰}، ۲۰۱۹: ۲).

مفهوم نابرابری فضایی نیز در راستای مفاهیمی چون نابرابری‌های جغرافیایی، منطقه‌ای، استانی و حتی کشوری است. به تعبیری، نابرابری‌های فضایی، نابرابری‌های

1. Osberg
2. separate areas of knowledge
3. Luis Reygadas
4. agents
5. interactionist theories
6. holistic theories
7. asymmetric characteristics
8. multidimensional perspective
9. aspects
10. Pinillos et al

اجتماعی و اقتصادی وابسته به مکان هستند (ر.ک: دانشپور و همکاران، ۱۳۸۵). بنابراین منظور از نابرابری فضایی توزیع نابرابر فرصت‌ها و امکانات اقتصادی و اجتماعی در فضاست (چلبی، ۱۳۷۵: ۲۰۱). فضای جغرافیایی در قالب‌های مختلفی می‌تواند مورد بحث قرار گیرد که یکی از قالب‌های مهم به‌خصوص در مقیاس درون‌کشوری، مفهوم منطقه است. از این‌رو «نابرابری منطقه‌ای به معنای عدم تعادل در ساختار فضایی مناطق است و خود را در شرایط متفاوت زندگی، نابرابری‌های اقتصادی و سطح توسعه‌یافتگی نشان می‌دهد» (احمدی و همکاران، ۱۳۹۹: ۸۸).

نابرابری و مهاجرت

همان‌طور که گفته شد نابرابری یک مفهوم و شاخص ترکیبی و نشانگری در سطح کلان است و میزان برخورداری یک جامعه یا منطقه از نعمتِ درآمد، بهداشت، دانش، استانداردهای زندگی و ... را مشخص می‌کند. اما اینکه ارتباط میان نابرابری و مهاجرت در مقیاس منطقه‌ای چگونه می‌تواند باشد، موضوعی است که در ادبیات مهاجرت از چشم‌اندازهای مختلف به آن پرداخته شده است.

شاه‌بیت اصلی این ارتباط در میان همه چشم‌اندازهای نظری، حرکت از مناطق در حال رکود اقتصادی و شرایط نامناسب گذران زندگی و معیشت به سمت مناطق مرفه و توسعه‌یافته است. کسانی که دارای منابع اقتصادی و اجتماعی بهتری هستند، به احتمال زیاد مهاجرت می‌کنند تا وضعیت خود را بهبود ببخشند. یعنی حرکت از مناطق با توسعه پایین و نابرابری بالا به سمت مناطق با توسعه بالا و نابرابری پایین است.

مهاجرت‌ها زاینده ناهمگونی در رشد جمعیت، نابرابری درآمدها و فقدان امنیت و آزادی است و اساساً به دو دلیل عمده اقتصادی و غیراقتصادی انجام می‌گیرد (مارتین، ۱۳۸۳: ۸). افراد در جستجوی شرایط اقتصادی و اجتماعی مطلوب‌تر و بهتر و نیز دوری از شرایط نامطلوب و نامساعد زندگی فعلی، محل زندگی خود را ترک کرده و به مناطق دیگر مهاجرت می‌کنند. لذا امروزه جهان «در حرکت» است و مهاجرت به یک امر اجتماعی و اقتصادی عمده، تقریباً در همه کشورهای جهان تبدیل شده است (هیلمن^۱،

۲۰۰۶: ۲۳۱) و همچنین تأثیرات و پیامدهای مهم و چالش‌برانگیزی بر مناطق فرستنده و گیرنده (مهاجران) دارد.

از دیدگاه کارکردگرایان، مهاجرت ناشی از فقدان تعادل‌های اقتصادی و اجتماعی بین مناطق مختلف بوده و به منظور برقراری تعادل و هماهنگی روی می‌دهد. در این شرایط بعضی از عوامل بر افراد مبدأ فشار وارد می‌آورند و باعث خارج شدن آنها و ورود به مناطقی می‌گردد که از وضعیت مطلوب‌تری برخوردارند. صاحب‌نظران وابستگی نیز بر این عقیده‌اند که عوامل مهاجرت را نمی‌توان از تأثیرات آن جدا نمود زیرا که مهاجرت از یک طرف معلول توسعه ناپایدار و از طرفی عامل گسترش و تعمیق توسعه ناپایدار است. به‌طور کلی نظریه پردازان وابستگی، مهاجرت را در کشورهای جهان سوم پدیده‌ای جدید در ارتباط با سرمایه‌داری وابسته در این کشورها می‌دانند. آنان علت مهاجرت را نابرابری سطح توسعه می‌دانند، اگرچه این توسعه را وابسته می‌دانند (لهسایبی زاده، ۱۳۶۸: ۱۴). یکی از ایده‌های مطرح‌شده در دیدگاه وابستگی، روابط مرکز-پیرامون است که توسط سمیر امین ارائه شده است. این وضعیت در ساختار داخلی کشورها، سبب به وجود آمدن قطب‌های پیشرفته و مناطق توسعه‌نیافته (روستاها) گشته و نوعی فقدان تعادل منطقه‌ای را به وجود می‌آورد. این امر باعث مهاجرت و جابه‌جایی نیروی کار از مناطق روستایی محروم به سوی مناطق شهری پیشرفته می‌گردد. به‌طور خلاصه در نظریات وابستگی، مهاجرت امری اجباری است که بر اساس فقدان توسعه یک محیط نسبت به محیط دیگر و وابستگی غیر سرمایه‌داری به بخش سرمایه‌داری به‌وجود می‌آید و یک امر استثماری بوده و ادامه آن باعث گسترش هر چه بیشتر توسعه‌نیافتگی می‌گردد (ر.ک: حاج‌حسینی، ۱۳۸۵).

نظریه‌های نئوکلاسیک سطح کلان مهاجرت^۱، این پدیده را بخشی از توسعه اقتصادی تبیین می‌کنند و مهاجرت داخلی را نتیجه تفاوت‌های جغرافیایی در عرضه و تقاضای نیروی کار می‌دانند. این رویکرد بر اساس تفاوت‌های دستمزد بین مناطق فرستنده و پذیرنده مهاجران بنیان گذاشته شده است. علاوه بر این، انتظارات و توقعات مهاجران برای درآمد بالاتر در جامعه میزبان، عامل اصلی شروع مهاجرت قلمداد

می‌گردد (ر.ک: لویس^۱، ۱۹۵۴؛ رانیس و فی^۲، ۱۹۶۱). در این مدل‌ها، مهاجرت تا زمانی که عدم تعادل در دستمزدها وجود دارد، رخ می‌دهد. این نظریه در چارچوب اصل اقتصادی شناخته‌شده «عرضه و تقاضا»، جریان‌های مهاجرت را تبیین می‌کند. کادوالدر^۳ (۱۹۹۲) و جابز^۴ (۲۰۰۰) با توجه به این رویکرد نظری معتقدند جابه‌جایی مردم نتیجه، وزن گزینه‌های اقتصادی بین مکان‌هاست. بر این اساس، افراد مکانی را انتخاب می‌کنند که شرایط زیست و رفاه اقتصادی و اجتماعی آنها را بهبود بخشد.

تودارو نیز معتقد است انگیزه‌های اقتصادی مهاجرین از سایر انگیزه‌ها قوی‌تر است و در درجه اول ملاحظات اقتصادی (یعنی توزیع نابرابر سرمایه و نیروی کار و به تبع آن تفاوت در دستمزدها) است که فرد را به مهاجرت ترغیب می‌کند. وی بیان می‌دارد مهاجرت اساساً بر پایه محاسبه اقتصادی و عقلایی فرد مهاجر استوار است (ر.ک: مک‌کاتی^۵، ۲۰۰۴).

طرفداران نظریه اقتصاد جدید مهاجرت، نظریه اقتصاد نئوکلاسیک را بر این اساس که تصمیم‌گیری مهاجرت به صورت فردی انجام می‌گیرد، مورد انتقاد قرار داده‌اند. آنها عقیده دارند تصمیمات مهاجرت منحصراً توسط کنشگران فردی گرفته نمی‌شود، بلکه به وسیله واحدهای بزرگتر - خانواده یا خانوار - هم صورت می‌گیرد. این تصمیم‌ها برای به حداکثر رساندن درآمد و به حداقل رساندن مخاطرات و برای غلبه بر محدودیت‌های بازار کار محلی اتخاذ می‌شود. مخاطرات ممکن است مرتبط با بیمه محصولات، بیکاری، فرصت‌های بازار کار، بازارهای سرمایه و غیره باشد. بنابراین، در این دیدگاه به مهاجرت به عنوان استراتژی اقتصادی خانوار توجه می‌شود؛ استراتژی که توسط خانواده‌ها جهت پراکندگی خطرات درآمدی و برای غلبه بر محدودیت‌های بازار کار محلی گرفته می‌شود. در این صورت تنها اقلیتی از اعضای جامعه مهاجرت خواهند کرد زیرا به نفع خانوارها نیست که تمام اعضای آن مهاجرت نمایند، بلکه ترجیحاً یک یا چند عضو خانوار (بیشتر اعضای جوان) مهاجرت خواهند کرد (ر.ک: استارک^۶، ۱۹۹۱).

1. Lewis.W.A

2. Ranis.G and Fei.J.C.H

3. Cadwallader

4. Jobs

5. McCarty

6. Stark.O

نظریهٔ محرومیت نسبی^۱ نیز بر اساس چارچوب اقتصاد جدید ساخته شده است. بنیان‌گذاران رویکرد محرومیت نسبی مهاجرت (ر.ک: استارک، ۱۹۸۴؛ ۱۹۹۱؛ استارک و بلوم^۲، ۱۹۸۵) معتقدند که افراد یا خانوارها نه فقط برای به حداکثر رساندن درآمد مطلق‌شان مهاجرت می‌کنند، بلکه همچنین جهت بهبود موقعیت‌شان نسبت به گروه‌های مرجع مهاجرت می‌کنند. «یعنی اینکه خانوارها نه تنها در جهت بهتر شدن درآمدشان فعالیت می‌کنند، بلکه می‌خواهند درآمدشان را نسبت به درآمد دیگران در اجتماع ترفیع دهند. گرچه خانوارها در صورت پایین بودن درآمدشان به مهاجرت برانگیخته می‌شوند، ولی اگر سطح درآمد در همه جا پایین باشد، سطح انگیزش کاهش خواهد یافت. اگر برخی خانوارها درآمد بیشتری داشته باشند، خانوارهای فقیر هم به‌طور نسبی و هم مطلق احساس محرومیت کرده و انگیزه برای مهاجرت به همان نسبت بالاتر خواهد رفت» (مسی^۳، ۱۹۹۰: ۱۳). استارک و طرفداران وی معتقدند، مهاجرت زمانی مشاهده خواهد شد که محرومیت نسبی مرتبط با مهاجرت، بزرگتر از محرومیت نسبی در غیاب مهاجرت باشد. استارک و ییتزاکي^۴ (۱۹۸۸) بر این عقیده‌اند که افراد ثروتمند به احتمال زیاد انگیزه ضعیفی برای مهاجرت داشته باشند؛ درحالی‌که افراد فقیر هم انگیزه قوی و هم وضعیت اقتصادی ضعیف برای مهاجرت دارند. بنابراین انگیزه مهاجرت برای افراد فقیر در مقایسه با ثروتمندان قوی‌تر است. بانداری^۵ (۲۰۰۴) بر این عقیده است که اشخاص یا خانواده‌ها تنها به خاطر دستیابی و افزایش درآمد مهاجرت نمی‌کنند، بلکه آنها بیشتر موقعیت خود را با گروه‌های مرجع مقایسه می‌کنند و در نتیجهٔ این مقایسه است که تصمیم به مهاجرت می‌گیرند.

مدل‌های «جاذبه و دافعه» مهاجرت نیز نشان می‌دهند که افراد از مناطق در حال رکود اقتصادی دفع شده و جذب مناطق مرفه می‌شوند (ر.ک: دا وانزو^۶، ۱۹۸۱). اورت اس. لی بر نظریهٔ جذب و دفع تأکید نمود و آن را منشأ بروز مهاجرت دانست. تأکید لی بر

1. Relative Deprivation Theory
2. Bloom.D.E
3. Massey
4. Yitzhaki.S
5. Bhandari
6. DaVanzo

موانع مداخله‌گر است؛ آنچنان که اظهار می‌دارد: بین دو مکان مجموعه‌ای از موانع مداخله‌گر وجود دارد که در مواردی مقدار آن کم و در مواردی نیز این میزان زیاد است (ر.ک: حاج‌حسینی، ۱۳۸۵). وی امکانات بیشتر آموزشی، اشتغال و درآمد را در مبدأ از جمله عوامل جاذبه می‌داند و در مقابل، هزینه‌های بالای زندگی در محل جدید، دوری از خانه و کاشانه و آلودگی محیط زیست را از عوامل دافعه محسوب می‌کند (پاپلی یزدی، ۱۳۸۱: ۱۶۵).

نظریه ساستاد (۱۹۶۲) نیز که به نظریه سرمایه انسانی^۱ معروف است، مبتنی بر این است که «سرمایه انسانی یک عامل تعیین‌کننده در تصمیم‌گیری مهاجرت است که باتوجه به احتمال پیدا کردن کار با یک سطح دستمزد مناسب در مقصد عمل می‌کند» (ساستاد ۱۹۶۲: ۸۲). «این دیدگاه نظری با تلقی مهارت و تخصص انسان به‌عنوان کالایی در بازار عرضه و تقاضای کار، به تحلیل مهاجرت می‌پردازد. بنابراین، تصمیم‌گیری افراد متخصص به مهاجرت، به‌مثابه نوعی تصمیم‌گیری برای سرمایه‌گذاری و بهره‌برداری از آن تلقی می‌شود که در این بین سهم جوانان بیشتر خواهد بود زیرا آنها زمان بیشتری را برای بازگشت سرمایه انسانی‌شان در اختیار دارند» (ارشاد ۱۳۸۰: ۴۸). در کل، طبق این نظریه، کسانی که دارای منابع اقتصادی و اجتماعی بهتری هستند، به احتمال زیاد مهاجرت کرده و وضعیت خودشان را بهبود خواهند بخشید (همان).

جمع‌بندی ادبیات نظری در خصوص نابرابری و مهاجرت نشان می‌دهد که با توجه به پایه قرار دادن نظریات اقتصاد نئوکلاسیک، اقتصاد جدید مهاجرت، مدل جاذبه و دافعه، مدل سرمایه انسانی، محرومیت نسبی و وابستگی، مهاجرت افراد به ارزیابی آنها از شرایط مبدأ و مقصد و همچنین ویژگی‌های مشخص آنها بستگی دارد. در نظریه اقتصاد نئوکلاسیک، نقل مکان مردم به‌عنوان نتیجه‌ای از وزن گزینه‌های اقتصادی بین مکان‌ها است. افراد مکانی را انتخاب می‌کنند که شرایط زندگی و زیست‌شان را بهینه و حداکثر نماید. رویکرد اقتصاد جدید مهاجرت نیز چنین بیان می‌کند که تصمیم به مهاجرت از طرف خانواده برای به حداکثر رساندن درآمد و به حداقل رساندن مخاطرات و برای غلبه بر محدودیت‌های بازار کار محلی اتخاذ می‌شود. مدل‌های جاذبه و دافعه مهاجرت نیز

نشان می‌دهند که افراد از مناطق در حال رکود اقتصادی و شرایط نامناسب گذران زندگی و معیشت دفع شده و جذب مناطق مرفه می‌شوند. مدل‌های سرمایه‌انسانی مطرح می‌کنند که کسانی که دارای منابع اقتصادی و اجتماعی بهتری هستند، به احتمال زیاد مهاجرت می‌کنند تا وضعیت خود را بهبود ببخشند. یعنی اگر افراد به این ارزیابی برسند که جاذبه مقصد بیش از دافعه مبدأ است و مجموع ارزیابی هزینه‌ها و فایده‌های مهاجرت، به سمت فایده‌های آن متمایل است، تصمیم به مهاجرت و ترک مکان می‌گیرند. در نظریات محرومیت نسبی و وابستگی نیز به حداکثر رساندن درآمد و نیز توسعه نابرابر مناطق، مهمترین نقش را در شکل‌گیری جریان‌های مهاجرتی دارند.

پیشینه تحقیق

صادقی (۱۴۰۱) در مطالعه بیکاری، توسعه نابرابر منطقه‌ای و الگوهای فضایی مهاجرت داخلی در ایران، به این نتیجه می‌رسد که بالاترین سطح توسعه‌یافتگی و کمترین میزان بیکاری جوانان و همچنین مهاجرپذیری بالا مربوط به مناطق مرکزی کشور، به‌ویژه پایتخت است. در مقابل، مناطق مرزی غرب، شمال‌غربی، شرق و جنوب شرقی کشور، کمترین سطح توسعه‌یافتگی و بالاترین میزان بیکاری و مهاجرفرستی را دارند. صادقی و شکرانی (۱۳۹۵) در مطالعه تحلیل نوسانات فضایی تأثیر توسعه بر مهاجرت داخلی بین شهرستانی در ایران اشاره می‌کنند که شهرستان‌های ایران از سطوح متفاوت توسعه برخوردارند و سطح توسعه‌یافتگی آنها ساختار فضایی دارد. علاوه بر این، بر اساس آزمون موران عمومی، الگوهای متفاوتی از رابطه توسعه‌یافتگی و مهاجرت خالص وجود دارد. نتایج آزمون موران محلی نیز بیانگر رابطه مثبت و معنادار میزان توسعه‌یافتگی با شدت مهاجرپذیری و رابطه منفی و معنادار میزان توسعه‌یافتگی با شدت مهاجرفرستی است. مطالعه عسگری ندوشن و همکاران (۱۳۹۶) در رابطه با شاخص‌های توسعه و مهاجرپذیری شهرستان‌ها در ایران نشان داد که از میان مؤلفه‌های توسعه، بهره‌مندی شهرستان‌ها از اشتغال و تحصیلات از جمله عوامل مهم در تبیین مهاجرپذیری آنها است و باید در برنامه‌ریزی و مدیریت مهاجرت‌های کشور به‌صورت

جدی‌تری مورد تأکید و توجه قرار گیرند. سوتو و تورچه^۱ (۲۰۰۴) در مطالعه‌ای با عنوان «نابرابری فضایی، مهاجرت و رشد اقتصادی در شیلی» نشان می‌دهند که در بین سال‌های ۱۹۷۵ تا ۲۰۰۰، تولید ناخالص داخلی سرانه در شیلی سالانه ۵ درصد رشد کرده است. با این حال، مناطق به‌طور مساوی از این رشد سود نبردند؛ فقر در همه مناطق به میزان قابل توجهی کاهش یافت، اما نابرابری درآمد منطقه‌ای ایستا و راکد ماند. آنها دریافتند که همگرایی در سطوح درآمد سرانه و بهره‌وری بسیار کند است و نمی‌تواند به یک نیروی مهم در برابر کردن درآمد منطقه تبدیل شود. فقدان همگرایی با سطوح پایین مهاجرت داخلی مرتبط است. این امر به‌نوبه خود، عمدتاً نتیجه سیاست‌های دولت به‌ویژه مسکن عمومی است. هدفمندی مؤثر یارانه‌ها همراه با ممنوعیت فروش خانه، خانواده‌ها را به موقعیت جغرافیایی خود گره زد و مهاجرت را مهار کرد. لذا بنا بر نتایج آنها، از آنجایی که محل اصلی آنها در مناطق فقیرنشین بوده که در آن بیکاری بالا و بهره‌وری نیروی کار پایین بود، کارگران نمی‌توانستند تفاوت‌های درآمدی را به روشی مؤثر تعیین کنند، چرا که مهاجرت مهار شده بود. پلوت‌نیکووا و اولسلوس^۲ (۲۰۲۲) نیز در مطالعه‌ای با عنوان «نابرابری به‌عنوان محرک مهاجرت» با یک تحلیل شبکه اجتماعی نشان دادند که رژیم‌های مهاجرت، یکی منعکس‌کننده جابه‌جایی نیروی کار با مهارت بالا عمدتاً بین کشورهای عضو اتحادیه اروپا و دومی ناشی از تفاوت دستمزدها و فرصت‌های شغلی برای مهاجران از کشورهای دیگر در اروپا است. نتایج رگرسیون، تحلیل گرافیکی را تأیید می‌کند که جریان‌های مهاجرت از کشورهای کم‌درآمد به کشورهای با درآمد بالا حرکت می‌کنند و جریان‌های مهاجرت بین کشورهای عضو قدیمی‌تر و کشورهای مرتبط با اتحادیه اروپا بیشتر است. مطالعه آمارا و جمالی^۳ (۲۰۱۶) با عنوان «رمزگشایی رابطه بین مهاجرت داخلی و نابرابری‌های منطقه‌ای در تونس» نشان می‌دهد که مهاجرت‌های بین استانی در تونس متأثر از حجم بالای جمعیت در مکان‌های مبدأ و مقصد، نرخ بالای بیکاری در مبدأ و نرخ بیکاری پایین در مقصد است. نتایج همچنین نشان می‌دهد که جریان‌های مهاجرت به‌طور منفی

1. Soto, R., & Torche, A.

2. Plotnikova, M., & Ulceluse, M.

3. Amara, M. & Jemmali, H.

تحت تأثیر فرصت‌های شغلی بالا^۱ و میانگین سالانه هزینه‌های سرانه خانوار^۲ در مبدأ قرار می‌گیرد.

مرور ادبیات نشان می‌دهد در خصوص نابرابری‌های توسعه‌ای و منطقه‌ای و اثرگذاری آن بر مهاجرت‌های داخلی، به‌خصوص در سطح شهرستان‌های مرزی، مطالعات زیادی به‌ویژه در ایران صورت نگرفته است. این در حالی است که مطالعه حاضر علاوه بر ایجاد شاخص نابرابری بر اساس ۵ بعد در سطح شهرستان‌های مرزی، میزان تأثیرات هر شاخص بر خالص مهاجرتی شهرستان‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد. بنابراین در این پژوهش تأثیر مجموعه‌ای از عوامل همچون اختلافات آموزشی، اشتغال، دسترسی به بهداشت و آموزش و امکانات زندگی، ویژگی‌های محیطی و غیره که در نابرابری فضایی مناطق مرزی منعکس می‌شوند، بر مهاجرت از این مناطق بررسی می‌شود.

روش تحقیق

روش مطالعه حاضر، روش اسنادی و بر پایه تحلیل ثانویه داده‌های حاصل از سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، سالنامه آماری استان‌ها در محدوده سال ۱۳۹۵ و داده‌های سازمان هواشناسی در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ است. تجزیه و تحلیل داده‌ها به‌صورت ارقام نسبی و شاخص‌سازی است که قابلیت مقایسه داشته باشد و در سطح شهرستان‌های مرزی کشور انجام شده است. بر اساس آمار سرشماری سال ۱۳۹۵، کشور دارای ۱۱۸ شهرستان مرزی بوده است.

متغیر وابسته در این مطالعه خالص مهاجرت است که برای دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ به‌صورت ذیل محاسبه شده است.

$$\text{خالص مهاجرت} = \frac{I-E}{P} * 1000$$

متغیرهای مستقل شامل نابرابری فضایی و ابعاد آن بوده است. به‌منظور سنجش نابرابری فضایی در بین شهرستان‌های کشور از داده‌های سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵، سالنامه آماری استان‌ها در محدوده سال ۱۳۹۵ و داده‌های سازمان هواشناسی در دوره ۱۳۹۵-۱۳۹۰ استفاده شده است. با عنایت به مطالعات و ادبیات

1. high job vacancies

2. Annual Average Per Capita Household Expenditure

نظری مرور شده، برای سنجش نابرابری از شاخص‌های مختلف و در ابعاد اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی استفاده شد. ابتدا جدول شاخص‌ها برای تمامی شهرستان‌ها مورد محاسبه قرار گرفت و سپس بر اساس داده‌های ذکر شده، ۱۵ گویه (بعد از استانداردسازی) انتخاب و با روش تحلیل عاملی دسته‌بندی انجام شد. در انتخاب شاخص‌ها به این نکته توجه شده است که شاخص‌ها تنها برای بیان آماری یک پدیده نباشند، بلکه باید تحت تئوری و منطق خاصی که در راستای اهداف مطالعه است، انتخاب شوند. همچنین برای وزن‌دهی و ترکیب شاخص‌ها و ساخت نابرابری فضایی از تحلیل عاملی استفاده شده است. بعد از تحلیل عاملی، متغیرها بر روی پنج مفهوم بار شدند. با توجه به مبانی نظری و تجربی پژوهش پنج عامل انتخاب شده نام‌گذاری شدند. مقدار KMO برابر ۰/۶۰۲ بوده است.

جدول ۲: نتایج تحلیل عاملی برای مفاهیم کمی تشکیل‌دهنده مدل تحلیلی تحقیق

نام	متغیر	بار عاملی	مقادیر ویژه	درصد واریانس	درصد واریانس جمعی
اقتصادی	میزان اشتغال ۱۵-۳۵ سال	۰/۹۸۴	۲/۹۹۶	۲۱/۴۰۱	۲۱/۴۰۱
	نرخ اشتغال کل	۰/۹۶۸			
	میزان اشتغال ۱۵-۳۰ سال	۰/۹۶۳			
اجتماعی	نسبت پزشکان متخصص	۰/۸۷۹	۲/۵۱۵	۱۷/۹۶۶	۳۹/۳۶۷
	نسبت کل پزشکان	۰/۷۹۸			
	نسبت جمعیت با تحصیلات عالی به کل باسوادان	۰/۷۶۴			
	نرخ باسوادی	۰/۶۵۴			
ساختار جمعیت	نسبت جمعیت ۱۵-۳۵ سال	۰/۶۹۴	۲/۱۲۰	۱۵/۱۴۳	۵۴/۵۰۹
	نسبت جمعیت ۲۰-۳۰ سال	۰/۶۳۷			
زیست محیطی	میانگین دما	۰/۸۴۳	۱/۹۷۰	۱۴/۰۷۲	۶۸/۵۸۱
	میانگین بارش	۰/۸۲۵			
تراکم جمعیت	تراکم حسابی	۰/۸۸۷	۱/۹۰۸	۱۳/۶۲۷	۸۲/۲۰۸
	تراکم زیستی	۰/۸۶۱			

در این مطالعه برای مدل‌سازی از نرم‌افزار Arc Pro و GWR استفاده شده است. رگرسیون حداقل مربعات معمولی (OLS) شکلی از رگرسیون خطی جهت پیش‌بینی کلی یا مدل‌سازی متغیر وابسته به کمک مجموعه‌ای از متغیرهای مستقل است. فرض اساسی در رگرسیون معمولی، ثابت بودن روابط و ضرایب در محدوده مورد مطالعه است. از مسائل و مشکلات این نوع رگرسیون، پنهان ماندن برخی واقعیات محلی است و موجب می‌شود نتایج به‌دست آمده منطقی و واقعی نباشد. در این زمینه محققان به‌منظور رفع مسایل رگرسیون معمولی تلاش کردند روش‌های محلی‌تری را ارزیابی کنند. این روش‌ها تصویری واقع‌بینانه‌تر از ارتباط متغیرهای مستقل و وابسته را در یک محدوده به نمایش می‌گذارند. ناهمگنی فضایی گویای این واقعیت است که در هر منطقه، رابطه‌ای متفاوت بین متغیر وابسته و متغیرهای مستقل وجود دارد که اگر این ناهمگنی در نظر گرفته نشود و برای کل منطقه فقط به یک مدل رگرسیون عمومی اکتفا شود، نمی‌توان تخمینی دقیق از روابط موجود بین متغیرها داشت. روش رگرسیون وزن‌دار که اولین بار توسط برنسندن و همکاران (۱۹۹۸) ارائه شد، یک فن آماری محلی است که ارتباط بین متغیرهای فضایی را در یک فضای غیرپایا فرض و تحلیل می‌کند. الگوی رگرسیون وزن‌دار جغرافیایی از روش هموارسازی و رگرسیون محلی نشئت گرفته است که بر پایه قانون اصل جغرافیایی توپلر بنا نهاده شده است. طبق این قانون، هرچیزی مرتبط با چیزهای دیگری است، اما در نزدیکی مشخصه‌های فضایی ارتباطات بیشتر و قوی‌تر است و با فاصله گرفتن از آنها کمتر می‌شود. این روش که با عنوان رگرسیون وزنی جغرافیایی معرفی می‌شود، با فرمول که ذیل ارائه‌شده بیان می‌شود:

$$Y_i = \sum_{j=1}^k \beta_{ij} X_{ij} + i$$

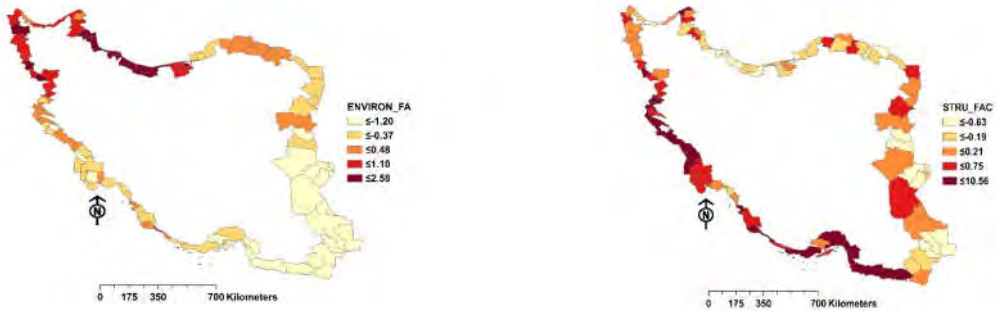
بر اساس فرمول Y_i متغیر وابسته برای مکان i و X_{ij} به متغیر مستقل و β پارامتر برآورد شده یا ضریب X_{ij} است و در نهایت \square خطاها هستند.

یافته‌های توصیفی

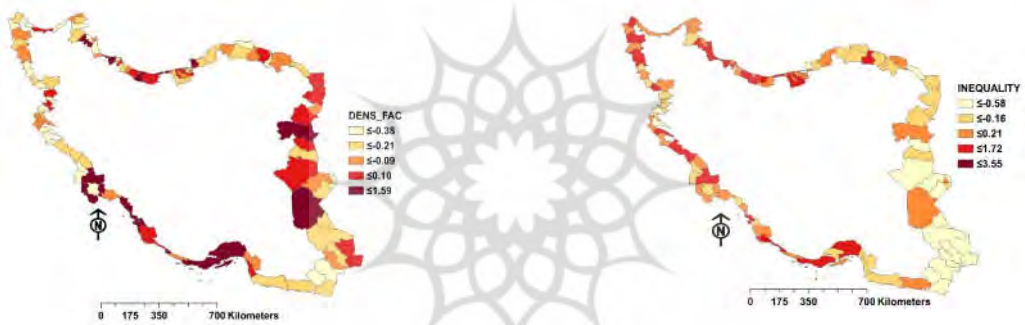
در جدول ۱ خلاصه‌ای از آمارهای توصیفی متغیرهای مستقل و وابسته در سطح شهرستان‌های مرزی ارائه شده است. مقدار و سطح معنی‌داری آماره موران هر یک از متغیرها، بیانگر وابستگی فضایی متغیرهای مورد مطالعه و معناداری آنها است. متغیر وابسته تحقیق میزان خالص مهاجرت است که مقدار حداقل و حداکثر آن برابر با ۱۲.۶۶- و ۲۷.۰۵ است و شاخص موران خالص مهاجرت برابر با ۰.۲۴۲ است که بیانگر سطح قابل قبولی از وابستگی فضایی این متغیر در شهرستان‌های مرزی است. نابرابری نیز که از تجمیع عامل‌های دیگر حاصل شده است، مقدار حداقل و حداکثر آن برابر با ۱.۱۸- و ۳.۵۵ و شاخص موران آن برابر با ۰.۴۱۰ است که در سطح قابل قبول و معناداری قرار دارد. مقدار شاخص بیانگر همبستگی فضایی شهرستان‌های مرزی مورد مطالعه با توجه به متغیر نابرابری است. از میان متغیرهای مستقل مورد مطالعه شاخص موران، عامل محیطی در مقایسه با دیگر متغیرها در سطح بالاتری قرار دارد. همچنین توزیع درصدی متغیرها در پنج طبقه در شکل ۱ ارائه شده است.



عامل اقتصادی (چپ)، عامل اجتماعی (راست)



عامل محیطی (چپ)، عامل ساختار جمعیت (راست)



عامل تراکم جمعیت (چپ)، شاخص کلی نابرابری (راست)



میزان خالص مهاجرت

شکل ۱. نقشه توصیفی متغیرهای مستقل (عوامل اقتصادی، اجتماعی، محیطی، ساختار جمعیت، تراکم جمعیت و نابرابری) و وابسته (میزان خالص مهاجرت)

عامل اقتصادی بیانگر این است که شهرستان‌های مرزی جنوبی (شهرستان‌های قشم، بندرعباس، کنارک، بندرلنگه، پارسیان، عسلویه و کنگان) و همچنین شهرستان‌های نیمروز، هامون، سیب و سوران، سربیشه و زیرکوه در شرق کشور به لحاظ اقتصادی از وضعیت مناسبتری برخوردار هستند. آنچه مشاهده می‌شود شهرستان‌های غربی کشور به لحاظ وضعیت اقتصادی در شرایط مناسبی در مقایسه با دیگر شهرستان‌ها قرار ندارند. همچنین قابل ذکر است که در شمال غربی کشور، شهرستان‌های ماکو، چالدران، خوی، پلدشت و خداآفرین از وضعیت اقتصادی مناسبی برخوردار هستند. عامل اجتماعی نشان می‌دهد که شهرستان‌های جنوب شرق ایران (شهرستان‌های استان سیستان و بلوچستان به استثناء زاهدان) در مقایسه با دیگر مناطق کشور در وضعیت مناسبی قرار ندارد. از طرفی شهرستان‌های جنوب غربی و شمال ایران از جمله گمیشان، میاندروود، چالوس، اهواز، آبادان و دهلران به لحاظ عامل اجتماعی در سطح بالایی قرار دارند.

شاخص محیطی به‌عنوان یکی دیگر از متغیرهای مورد مطالعه نشان می‌دهد که شهرستان‌های مرزی استان‌های سیستان و بلوچستان، هرمزگان و بوشهر و نیز خراسان جنوبی در شرایط مناسبی به لحاظ متغیرهای محیطی قرار ندارند. به‌طور کلی می‌توان بیان کرد که به استثناء شهرستان‌های شمال و شمال غربی ایران، دیگر شهرستان‌ها شرایط مطلوبی به لحاظ محیطی نداشته و این موضوع در اکثر شهرستان‌های مرزی ایران عمومیت دارد. بر اساس عامل ساختار جمعیتی نیز می‌توان این‌گونه بیان کرد که شهرستان‌های مرزی جنوبی (پارسیان، عسلویه، کنگان و ...)، جنوب غربی (آبادان، هویزه، دشت آزادگان و ...) و غرب (ایلام، قصرشیرین، گیلان غرب، سرپل ذهاب و ...) کشور به لحاظ عوامل ساختار جمعیتی در مقایسه با شهرستان‌های مرزی شمالی و شرقی ایران شرایط مطلوب‌تری دارند. در عامل تراکم جمعیت نیز شهرستان‌های مرزی غربی، جنوب شرقی و نیز شمال غربی ایران در مقایسه با شهرستان‌های مرزی شمال و جنوب، در سطح پایین‌تری قرار دارند.

عامل ترکیبی نابرابری نیز که بر اساس مجموع عامل‌های دیگر ایجاد شده است، نشان می‌دهد که شهرستان‌های شرقی و جنوب شرقی کشور نابرابری بیشتری دارند؛ در حالی که برخی شهرستان‌ها در جنوب (بندرعباس، بندرلنگه، کنگان، دیر و بوشهر)،

جنوب غربی (اهواز، دهلران) و در غرب (ایلام، بانه، ارومیه، خوی) و در شمال و شمال غربی (اردبیل، ماکو، رضوانشهر، بجنورد) با نابرابری کمتری در مقایسه با دیگر شهرستان‌های مرزی مواجه بوده و شرایط بهتری در مقایسه با دیگر شهرستان‌های مرزی دارند.

خالص مهاجرت به‌عنوان متغیر وابسته تحقیق نشان می‌دهد که شهرستان کنگان در میان تمامی شهرستان‌های مرزی کشور بیشترین میزان جذب مهاجر را به دلیل وجود منطقه صنعتی پارس جنوبی و شمالی به خود اختصاص می‌دهد. همچنین شهرستان پارسیان، بندرلنگه، بندرعباس، قشم، کنارک و بوشهر در مرزهای جنوبی و شهرستان نیمروز در مرزهای شرقی، شهرستان ایلام، قصر شیرین، بانه و ارومیه در غرب، شهرستان جلفا و اردبیل در شمال غربی و شهرستان‌های آستانه اشرفیه، رشت، عباس‌آباد، نوشهر، فریدون‌کنار و بابل‌سار دارای موازنه مهاجرتی مثبت هستند و توانایی جذب مهاجران را دارند. به‌طور کلی می‌توان چنین بیان نمود که ۶۶ درصد از شهرستان‌های مرزی ایران دارای موازنه مهاجرتی منفی هستند.

جدول ۳. آمارهای توصیفی متغیرهای مستقل و وابسته مورد مطالعه

متغیر	حداقل	میان	حداکثر	آماره موران
اقتصادی	-۳.۹۲	-۰.۱۱	۲.۷۹	0.405***
اجتماعی	-۲.۲۹	-۰.۱۴	۳.۱۲	0.284***
محیطی	-۲.۲۲	۰.۰۵	۲.۵۸	0.907***
ساختار جمعیت	-۱.۷۶	۰.۲۰	۱۰.۵۷	0.404***
تراکم جمعیت	-۱	-۰.۱۴	۱.۶۰	0.303***
نابرابری	-۱.۱۸	-۰.۰۳	۳.۵۵	0.410***
خالص مهاجرت	-۱۲.۶۶	-۰.۶۹	۲۷.۰۵	0.242***

* $P \leq .050$, ** $P \leq .010$, *** $P \leq .001$

عوامل تعیین‌کننده مهاجرت در شهرستان‌های مرزی ایران

ضرایب اثرگذاری هر یک از متغیرها بر خالص مهاجرت بر اساس مدل رگرسیون

خطی (OLS) در جدول ۴ ارائه شده است. مقادیر تورم واریانس (VIF) -با توجه به مقدار کمتر از ۲ این شاخص برای متغیرهای وارد شده به مدل - بیانگر عدم هم‌خطی متغیرهای مستقل است. از طرفی متغیرهای مستقل به‌طور معنی‌داری به متغیر وابسته (خالص مهاجرت) مرتبط بوده و ۵۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته را در شهرستان‌های مرزی تبیین نموده‌اند. نتایج رگرسیون خطی بیانگر این است که به ترتیب عامل ساختار جمعیت (۵۳٪)، عامل تراکم جمعیت (۲۳٪) و عامل اقتصادی (۲۲٪) بیشترین اثرگذاری مثبت را بر خالص مهاجرت داشته است. علاوه بر این، ضریب اثرگذاری عامل اجتماعی نشان می‌دهد که این عامل تأثیر معنی‌داری در خالص مهاجرت شهرستان‌های مرزی ایران ندارد. عامل محیطی نیز به‌عنوان یکی از متغیرهای واردشده در مدل، ۱۹ درصد بر متغیر وابسته اثرگذار بوده و به نظر می‌رسد با توجه به تغییرات محیطی در ایران، این متغیر در آینده میزان خالص مهاجرت را بیشتر تحت تأثیر قرار خواهد داد و با توجه به وضعیت منابع آب در استان‌های مرکزی، جنوب و جنوب شرقی می‌تواند زمینه مهاجرفرستی بالاتری را برای این مناطق به‌وجود آورد.

جدول ۴. برآورد ضرایب رگرسیون خطی، سطح معنی‌داری،

همبستگی فضایی باقی‌مانده با استفاده از موران و آماره مناسب بودن مدل

T value	VIF	برآورد	خالص مهاجرت
		۰.۳۲۳	عرض از مبدأ
۳.۳۲۸***	۱.۰۰	۰.۲۱۷	اقتصادی
۰.۹۵۰Ns	۱.۳	۰.۰۷۲	اجتماعی
۲.۷۷**	۱.۴	۰.۱۹۲	محیطی
۷.۷۵***	۱.۷	۰.۵۳۰	ساختار جمعیت
۳.۱۶**	۱.۰۰	۰.۲۲۶	تراکم جمعیت
		۰.۱۴۲*	Moran'I
		۲۵۴.۴	AICc
		۰.۵۳	R2

* $P \leq .050$, ** $P \leq .010$, *** $P \leq .001$

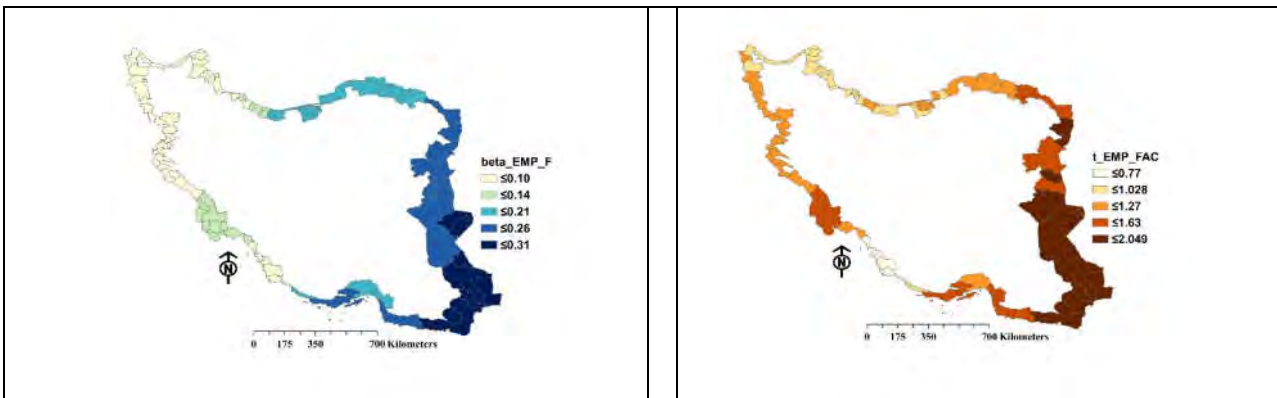
به منظور دستیابی به نتایج دقیق‌تر از روش رگرسیون وزنی استفاده شده است. در مقایسه با مدل رگرسیون خطی معمولی، در مدل رگرسیون فضایی وزنی (GWR) ۶۷ درصد از تغییرات متغیر خالص مهاجرت به‌وسیله متغیرهای مستقل تبیین شده است. همچنین مقایسه شاخص AICC که به مقدار کمتر این شاخص در مدل رگرسیون فضایی اشاره دارد، بیانگر این است که مدل ارائه‌شده توسط رگرسیون وزنی مناسب‌تر است. بر اساس مقدار میانگین ارائه‌شده در جدول ۵، متغیرهای اقتصادی در تمامی شهرستان‌ها تأثیر مثبتی بر خالص مهاجرت داشته و به‌عنوان جذب مهاجر عمل نموده است. عامل اجتماعی تأثیر منفی بر خالص مهاجرت به‌ویژه در شهرستان‌های جنوب شرقی دارد؛ در حالی‌که در دیگر شهرستان‌ها اثر مثبت دارد. عامل محیطی و ساختار جمعیت نیز نشان می‌دهند که به ترتیب عامل محیطی در شهرستان‌های جنوبی و جنوب شرقی تأثیر منفی و در شهرستان‌های شمالی و غربی اثر مثبت دارد و عامل ساختار جمعیت بیشترین اثرگذاری را در شهرستان‌های جنوب شرقی دارد. تراکم جمعیت نیز بیان‌کننده تأثیر مثبت در تمامی شهرستان‌های مرزی در شکل‌گیری موازنه مهاجرتی مثبت است.

جدول ۵. ضرایب رگرسیون محلی، خود همبستگی

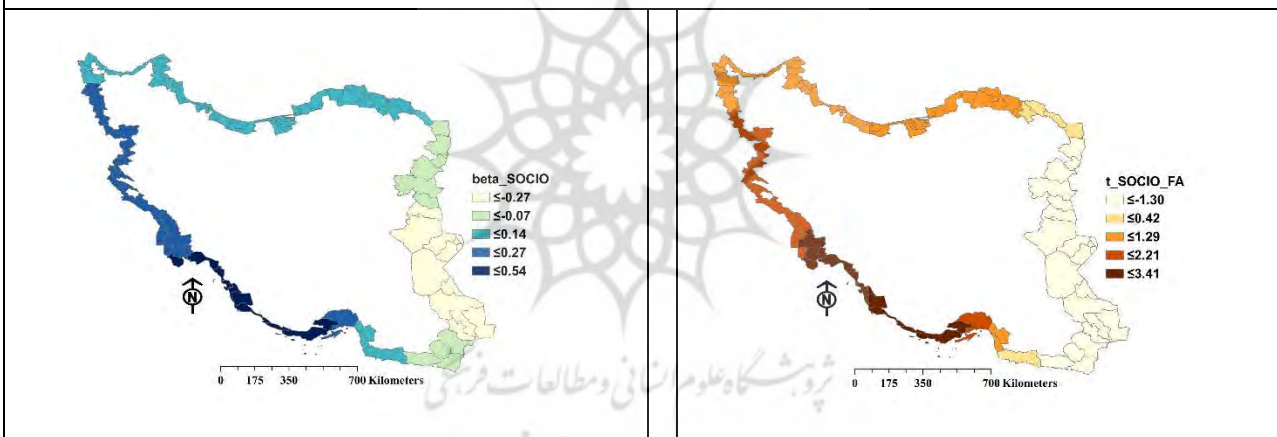
فضایی باقی‌مانده‌ها و خطای استاندارد

انحراف استاندارد	حداکثر	میان	حداقل	میانگین	
۰.۱۸۷	-۰.۰۷۴	-۰.۱۹۲	-۰.۷۶۴	-۰.۲۶۹	عرض از مبدأ
۰.۰۷۳	۰.۳۱۰	۰.۱۴۶	۰.۰۷۹	۰.۲۶۵	اقتصادی
۰.۰۲۰۴	۰.۵۳۷	۰.۱۱۰	-۰.۳۵۳	۰.۰۹۱	اجتماعی
۰.۲۷۳	۰.۳۴۱	۰.۱۷۹	-۰.۶۴۰	۰.۰۸۶	محیطی
۰.۳۴۲	۰.۹۲۰	۰.۳۱۸	-۰.۱۱۲	۰.۳۷۶	ساختار جمعیت
۰.۲۰۴	۰.۳۳۶	۰.۱۸۶	۰.۰۱۷	۰.۱۹۱	تراکم جمعیت
				-۰.۰۱۰ns	Moran's I
				۲۳۱	AICc
				۰.۶۷	R2

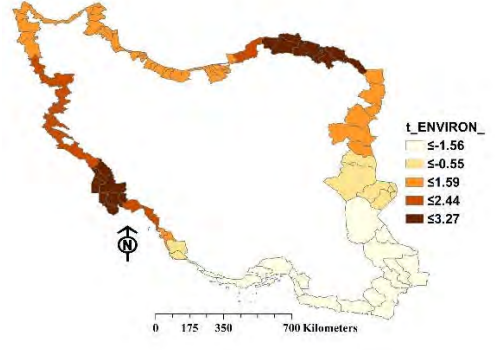
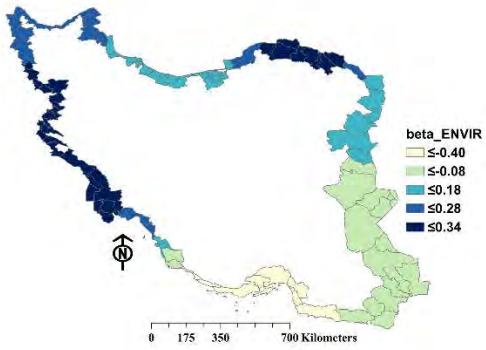
شکل ۲، میزان اثرگذاری متغیرهای مستقل و نیز مقادیر t را بر اساس هر کدام از متغیرها ارائه نموده است. مقدار بتای عامل اقتصادی نشان می‌دهد که بیشترین اثرگذاری عامل اقتصادی در شکل‌گیری موازنه مهاجرتی مثبت در شهرستان‌های مرزی استان سیستان و بلوچستان و کمترین میزان اثرگذاری آن در شهرستان‌های مرزی غرب و شمال غربی است. این بدین معناست که عامل اقتصادی در شهرستان‌های مرزی استان سیستان و بلوچستان بر مهاجرپذیری اثر مثبت بالاتری در مقایسه با دیگر شهرستان‌ها داشته است؛ در حالی که در شهرستان‌های مرزی غربی اثر کمتری بر مهاجرپذیری دارد. اگرچه عامل اجتماعی تأثیر معناداری بر خالص مهاجرت ندارد، با این وجود شهرستان‌های استان بوشهر و خوزستان دارای بالاترین مقادیر بتا یعنی بیشترین اثرگذاری هستند؛ پس عامل اجتماعی در این شهرستان‌ها بالاترین اثر را در مهاجرپذیری در مقایسه با دیگر شهرستان‌های مرزی دارد. عامل محیطی نیز نشان می‌دهد که این عامل در شهرستان‌های غرب و شمال شرقی دارای اثرگذاری مثبت بر مهاجرپذیری و در شهرستان‌های مرزی جنوب کشور دارای کمترین میزان اثرگذاری بر پذیرش مهاجران است. عامل ساختار جمعیت بیانگر این است که به استثناء شهرستان‌های مرزی شمال کشور، میزان اثرگذاری این عامل بر خالص مهاجرت در دیگر شهرستان‌ها در سطح بالایی قرار دارد. در شهرستان‌های شمال و شمال غربی، عامل تراکم جمعیت بیشترین اثرگذاری را بر خالص مهاجرت دارد و در طرف دیگر در شهرستان‌های مرزی جنوب و جنوب غربی کمترین اثرگذاری بر خالص مهاجرت مشاهده می‌شود. ضریب تعیین استاندارد نشان می‌دهد متغیرهای مستقل در شهرستان‌های مرزی جنوب و جنوب شرقی بیشترین قدرت تبیین‌کنندگی را دارند؛ در حالی که در شمال شرقی و غرب کمترین میزان تبیین‌کنندگی مشاهده می‌شود.



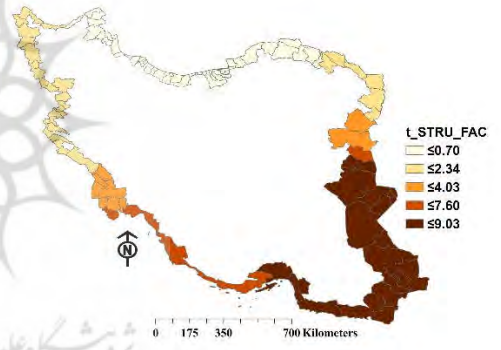
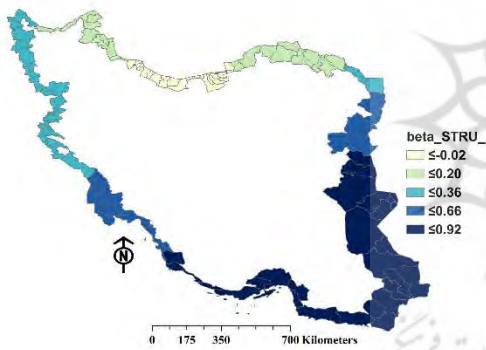
بتای عامل اقتصادی (چپ)، مقدار t (راست)



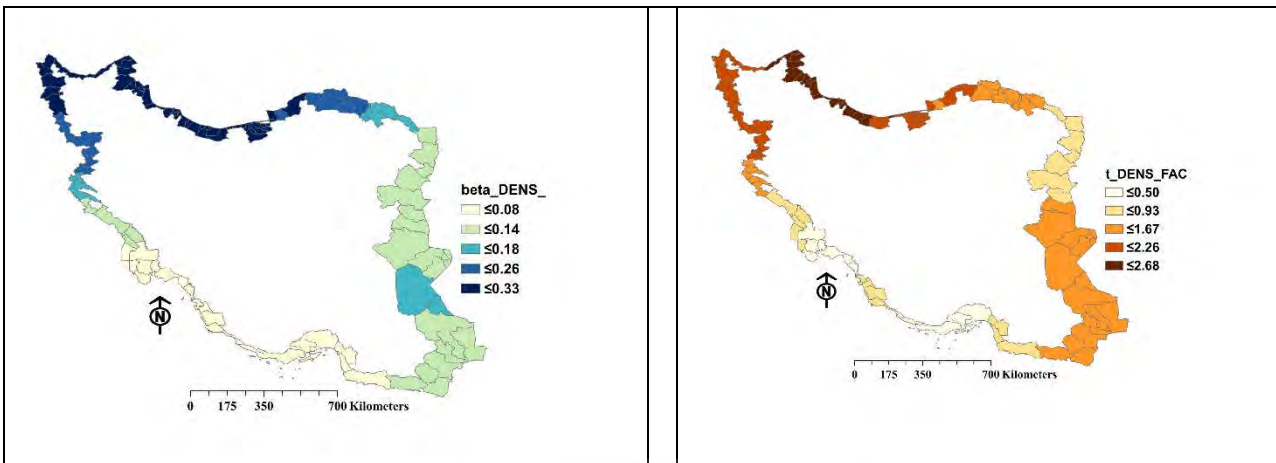
بتای عامل اجتماعی (چپ)، مقدار t (راست)



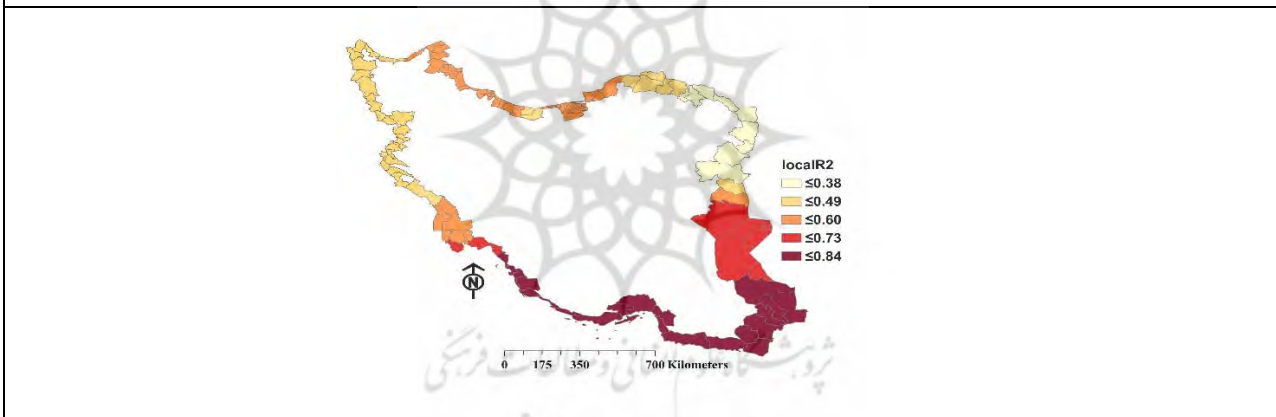
بنای عامل محیطی (چپ)، مقدار t (راست)



بنای عامل ساختار جمعیت (چپ)، مقدار t (راست)



بنای عامل تراکم جمعیتی (چپ)، مقدار t (راست)



ضریب تعیین $(GWR)R^2$

شکل ۲. نقشهٔ بتاها و مقادیر $T.vaue$ متغیرهای مستقل و ضریب تعیین

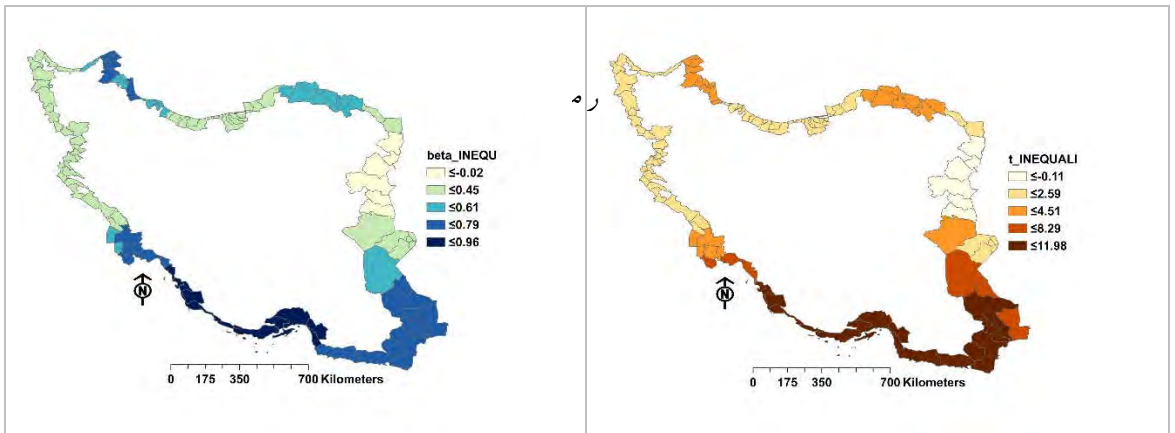
در این مطالعه علاوه بر اینکه تأثیر عوامل مختلف بر خالص مهاجرت در شهرستان‌های مرزی مورد بررسی قرار گرفته، تأثیر نابرابری نیز که از تجمیع تمامی متغیرهای مستقل (اقتصادی، اجتماعی، محیطی، ساختار و تراکم جمعیت) حاصل شده است، بررسی شده است. بر اساس مدل رگرسیون معمولی، نابرابری ۴۴ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند. از آنجایی که رگرسیون وزن‌یافته فضایی در مقایسه با رگرسیون معمولی دارای برتری‌هایی است و تأثیرات محلی را به‌صورت

دقیق‌تر نشان می‌دهد، به‌منظور بررسی دقیق‌تر اثرگذاری شاخص نابرابری بر خالص مهاجرت در شهرستان‌های مرزی از این رگرسیون استفاده شد. نتایج بیانگر این است که شاخص نابرابری ۶۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته خالص مهاجرت را تبیین می‌نماید که در مقایسه با رگرسیون معمولی در سطح بالاتری قرار دارد. علاوه بر این، شاخص‌های دیگری مانند AICc - هر چه مقدار کمتری داشته باشد مدل از برآزش بهتری برخوردار است - نیز حکایت از برتری مدل GWR بر مدل OLS دارد. میانگین اثرگذاری شاخص نابرابری نشان می‌دهد که میزان اثرگذاری شاخص نابرابری بر مهاجرت در شهرستان‌های مرزی کشور ۵۲ درصد است (ر.ک: جدول ۶).

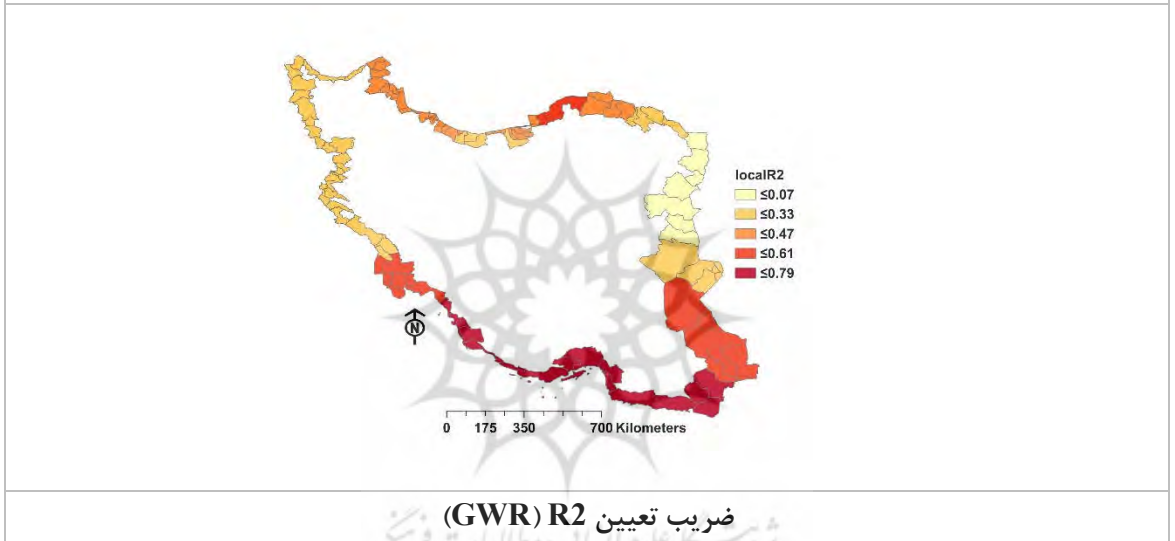
جدول ۶. ضرایب رگرسیون محلی، خود همبستگی

فضایی باقی‌مانده‌ها و خطای استاندارد

انحراف استاندارد	حداکثر	میان	حداقل	میانگین	
۰.۲۷۲	۰.۵۸۵	-۰.۰۸۶	-۰.۷۷۷	-۰.۰۵۱	عرض از مبدأ
۰.۲۴۱	۰.۹۶۲	۰.۴۵۱	-۰.۳۱۶	۰.۵۱۸	نابرابری
				-۰.۰۸ns	Moran's I
				۲۳۸	AICc
				۰.۶۰	R2



بتای شاخص نابرابری (چپ)، مقدار t (راست)



ضریب تعیین R^2 (GWR)

شکل ۳. نقشه بتاها و مقادیر $T.vau$ متغیر نابرابری و ضریب تعیین

بحث و نتیجه گیری

در این مطالعه به بررسی نابرابری‌های فضایی و نقش آن در مهاجرت از مناطق مرزی با رویکرد تحلیل فضایی پرداخته شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که به لحاظ شاخص نابرابری، بین شهرستان‌های مرزی ایران تفاوت معناداری وجود دارد که با نتایج مطالعه صادقی (۱۴۰۱)، صادقی و شکریانی (۱۳۹۵) و نسترن و همکاران (۱۳۹۴) که به سطوح مختلف توسعه‌ای شهرستان‌های ایران اشاره کرده‌اند، همخوانی دارد. همچنین شاخص کلی نابرابری نشان‌دهنده نابرابری بیشتر در شهرستان‌های شرقی و جنوب

شرقی کشور است؛ در حالی که برخی شهرستان‌ها در جنوب (بندرعباس، بندرلنگه، کنگان، دیر و بوشهر)، جنوب غربی (اهواز، دهلران)، غرب (ایلام، بانه، ارومیه، خوی) و در شمال و شمال غربی (اردبیل، ماکو، رضوانشهر، بجنورد) نابرابری کمتری برخوردارند و از شرایط بهتری در مقایسه با دیگر شهرستان‌های مرزی برخوردار هستند.

یافته‌های تحلیلی مطالعه نشان می‌دهند که با توجه به رگرسیون خطی، به ترتیب عامل‌های ساختار جمعیت (۵۳٪)، تراکم جمعیت (۲۳٪) و اقتصادی (۲۲٪) بیشترین اثرگذاری را بر خالص مهاجرت داشته است. همچنین عامل محیطی به‌عنوان یکی از متغیرهای واردشده در مدل ۱۹ درصد بر متغیر وابسته اثرگذار بوده و به نظر می‌رسد با توجه به تغییرات محیطی در ایران، این متغیر در آینده اثرگذاری بالاتری بر خالص مهاجرت داشته باشد. از طرفی، نتایج دقیق‌تر بر اساس روش رگرسیون وزنی فضایی (GWR) نشان داد، عامل‌های ساختار جمعیت، تراکم جمعیت و عامل اقتصادی بیشترین اثرگذاری را بر خالص مهاجرت در شهرستان‌های مرزی دارند؛ در حالی که متغیر اجتماعی دارای کمترین اثرگذاری است. بنابراین یافته‌ها نشان می‌دهند که شاخص نابرابری که در واقع از تجمیع تمامی متغیرهای مستقل (اقتصادی، اجتماعی، محیطی، ساختار جمعیت و تراکم جمعیت) حاصل گردیده است، بر اساس مدل رگرسیون معمولی ۴۴ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند. اما در رگرسیون وزن‌یافته فضایی که در مقایسه با رگرسیون معمولی دارای برتری‌هایی است و تأثیرات محلی را به‌صورت دقیق‌تر نشان می‌دهد، شاخص نابرابری ۶۰ درصد از تغییرات متغیر خالص مهاجرت را تبیین می‌کند که در مقایسه با رگرسیون معمولی در سطح بالاتری قرار دارد. این نتایج نشان می‌دهند که اولاً، هم‌سازه نابرابری و هم‌شاخص‌های آن به‌خصوص شاخص‌های ساختار جمعیت و اقتصادی بیشترین تأثیر را در خالص مهاجرت شهرستان‌های مرزی دارند که با نتایج مطالعه صادقی و شکرپانی (۱۳۹۵) که نابرابری توسعه را یکی از بسترهای شکل‌گیری مهاجرت داخلی در این می‌دانند، همخوانی دارد. ثانیاً، اثرگذاری‌ها در مناطق مختلف کشور متفاوت است؛ به‌طوری که مقدار بتای متغیر اقتصادی نشان می‌دهد که بیشترین اثرگذاری متغیر اقتصادی در خالص مهاجرت در شهرستان‌های مرزی استان سیستان و بلوچستان و کمترین میزان اثرگذاری در شهرستان‌های مرزی غرب و شمال غربی است. اگرچه عامل اجتماعی تأثیر معناداری بر

خالص مهاجرت ندارد، با وجود این، شهرستان‌های استان‌های بوشهر و خوزستان دارای بالاترین مقادیر بتا یعنی بیشترین اثرگذاری هستند. متغیر محیطی نیز نشان می‌دهد که این متغیر در شهرستان‌های غرب و شمال شرقی دارای بیشترین اثرگذاری و از طرفی در شهرستان‌های مرزی جنوب کشور دارای کمترین میزان اثرگذاری بر خالص مهاجرت هستند. شاخص ساختار جمعیت نیز بیانگر این است که به استثناء شهرستان‌های مرزی شمال کشور، در دیگر شهرستان‌ها، میزان اثرگذاری عامل ساختار جمعیت بر خالص مهاجرت در سطح بالایی قرار دارد. در شهرستان‌های شمال و شمال غربی، عامل تراکم جمعیت بیشترین اثرگذاری را بر خالص مهاجرت دارد و در طرف دیگر در شهرستان‌های مرزی جنوب و جنوب غربی کمترین اثرگذاری این عامل بر خالص مهاجرت مشاهده می‌شود. ضریب تعیین نشان می‌دهد متغیرهای مستقل در شهرستان‌های مرزی جنوب و جنوب شرقی بیشترین قدرت تبیین‌کنندگی را دارند در حالی که در شمال شرقی و غرب کمترین میزان تبیین‌کنندگی مشاهده می‌شود. بدین ترتیب، یافته‌های مطالعه با دیدگاه‌های نظری نظریه وابستگی که مهاجرت را معلول توسعه ناپایدار و عدم توسعه یک محیط نسبت به محیط‌های دیگر می‌دانند و دیدگاه کارکردگرایی که بر عدم تعادل اقتصادی بین مناطق مختلف به‌عنوان مهمترین عامل در مهاجرت تأکید می‌کنند و همچنین مطالعات انجام‌شده صادقی (۱۴۰۱)، صادقی و شکرپانی (۱۳۹۵)، نسترن و همکاران (۱۳۹۴) و عسکری ندوشن و همکاران (۱۳۹۶) همسو است. رویکرد تحلیل فضایی و روش‌های تحلیلی همچون رگرسیون وزن‌یافته جغرافیایی، علاوه بر اینکه به نابرابری در شهرستان‌های مرزی به‌عنوان یک عامل مهم در میزان خالص مهاجرتی این مناطق تأکید دارد، این موضوع را بیان می‌کند که شهرستان‌های مختلف مرزی بر اساس عوامل مختلف اجتماعی، اقتصادی، ساختار جمعیتی و محیطی وضعیت متفاوتی دارند؛ به‌گونه‌ای که هر کدام از این عوامل برای برخی شهرستان‌ها در مقایسه با دیگر شهرستان‌ها با اهمیت‌تر هستند و توجه به این تفاوت‌ها می‌تواند برنامه‌ریزی آینده را با دقت بیشتری جهت کاهش این نابرابری‌ها همراه نماید.

با عنایت به نتایج این تحقیق می‌توان پیشنهادهای سیاستی زیر را برای برنامه‌ریزان و سیاست‌گذاران ارائه کرد:

علاوه بر نابرابری میان مناطق مرزی کشور، نابرابری در میان شهرستان‌های مرزی هر استان نیز وجود دارد که شایسته است ابتدا این نابرابری‌ها مورد توجه قرار گیرند. مناطق شرق و جنوب شرقی کشور بایستی در اولویت توجه به لحاظ توسعهٔ روش‌های نوین کشاورزی، سرمایه‌گذاری، کارآفرینی و اشتغال روستایی و همچنین توجه ویژه به توسعهٔ زیرساخت‌های آموزشی و بهداشتی قرار داشته باشند. با توجه به تأثیر زیاد نابرابری‌ها بر مهاجرت از مناطق مرزی، بهتر است که برنامه‌های میان‌مدت و بلندمدت در جهت تعدیل نابرابری‌ها و متعاقب آن تعدیل مهاجرت از مناطق مرزی اجرا شود.

تأثیر ابعاد مختلف نابرابری در مناطق مختلف مرزی متفاوت است و بنابراین باید این تفاوت‌ها را مد نظر قرار داد. به‌نحوی اولویت‌ها و نیارهای مناطق مرزی با یکدیگر متفاوت است.



منابع

- ابراهیم‌زاده، عیسی و میرنجف موسوی و شمس‌اله کاظمی‌زاد (۱۳۹۱) تحلیل فضایی نابرابری‌های منطقه‌ای میان مناطق مرزی و مرکزی ایران، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۸، شماره ۱، صص ۲۱۴-۲۳۵.
- احمدی، مرضیه و علی فلاحی و سهراب دل‌انگیزان (۱۳۹۹) بررسی پویای انتقال نابرابری منطقه‌ای در ایران (مطالعه موردی: استان‌های ایران)، فصلنامه اقتصاد مقداری (بررسی‌های اقتصادی سابق) دوره ۱۷، شماره ۱، صص ۸۵-۱۱۹.
- ارشاد، فرهنگ (۱۳۸۰) مبانی نظری فرار مغزها برحسب شکلهای مختلف آن در شرایط کنونی، نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران، شماره ۵، صص ۴۳-۶۰.
- آقاجانیان، اکبر و عبدالعلی لهسایی‌زاده (۱۳۷۰) عمران روستایی و تأثیر آن بر کاهش مهاجرت از روستا به شهر، شیراز، نوید.
- بهشتی، محمد باقر و پرویز محمدزاده و عذرا جمشیدی (۱۳۹۷) بررسی نابرابری‌های توزیع درآمد میان استان‌های ایران با استفاده از رویکرد تحلیل اکتشافی داده‌های فضایی. فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، سال ۲۶، شماره ۸۵، صص ۱۰۹-۱۵۰.
- پاپلی یزدی، محمدحسین و محمد ابراهیمی (۱۳۸۱)، نظریه‌های توسعه روستایی، تهران، سمت.
- پور اصغر سنگاچین، فرزاد و اسماعیل صالحی و مرتضی دیناروندی (۱۳۹۱) سنجش سطح توسعه‌یافتگی استان‌های کشور ایران با رویکرد تحلیلی، مجله آمایش سرزمین، دوره ۴، شماره ۲، صص ۵-۲۶.
- پورجلالی، یدالله و محسن فغانی (۱۳۷۶) مهاجرت روستایی (تمرکزگرایی و تمرکززدایی)، مرکز تحقیقات مطالعات و سنجش صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، تهران.
- چلبی، مسعود (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی نظم، تهران، نشرنی.
- حاج‌حسینی، حسین (۱۳۸۵) سیری در نظریه‌های مهاجرت، فصلنامه راهبرد، شماره ۴۱، صص ۳۵-۴۶.
- دانشپور، زهره (۱۳۸۵) تحلیل نابرابری فضایی در محیط‌های پیرا-شهری، نشریه هنرهای زیبا، شماره ۲۸، صص ۵-۱۴.
- راغفر، حسین و فریبا خوشدست و محدثه یزدان پناه (۱۳۹۱) اندازه‌گیری نابرابری درآمد در ایران از ۱۳۶۳ تا ۱۳۸۹، فصلنامه رفاه اجتماعی، دوره ۱۲، شماره ۴۵، صص ۲۴۱-۲۶۶.
- ربانی، رسول و صمد کلانتری و علی هاشمیان فر (۱۳۹۰) بررسی ارتباط بین عوامل اجتماعی با نابرابری‌های اجتماعی، فصلنامه رفاه اجتماعی، سال ۱۱، شماره ۴۱، صص ۲۶۷-۳۰۶.
- زاهد، سعید (۱۳۸۳) نگاهی کلان به مهاجرت و توزیع جمعیت در ایران از سال ۱۳۵۵ تا ۱۳۷۵، فصلنامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، شماره ۱، صص ۱۹۸-۱۶۸.
- سرائی، محمدحسین و سمانه ایرجی (۱۳۹۴) بررسی میزان انطباق فضایی نابرابری‌های اجتماعی-

- اقتصادی در نواحی هشت‌گانه شهر یزد، فصلنامه اقتصاد و مدیریت شهری، سال ۴، شماره ۱۳، صص ۳۵-۵۰.
- سنایی، پروین (۱۳۷۵) بررسی سیاست‌ها و خط‌مشی‌های اتخاذ شده در برنامه‌های عمرانی قبل و بعد از انقلاب اسلامی با تأکید بر سیاست‌ها و خط‌مشی‌های مؤثر بر روند مهاجرت روستایی-شهری در ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران.
- صادقی، رسول (۱۴۰۱) بیکاری، توسعه نابرابر منطقه‌ای و الگوهای فضایی مهاجرت داخلی در ایران، فصلنامه پژوهش مسائل اجتماعی ایران، دوره ۱، شماره ۳، صص ۶۵-۴۱.
- صادقی، رسول و محسن شکریانی (۱۳۹۵) تحلیل نوسانات فضایی تأثیر توسعه بر مهاجرت داخلی بین‌شهرستانی در ایران، مجله توسعه محلی (روستایی-شهری)، دوره ۸، شماره ۲، صص ۲۷۰-۲۴۵.
- صالحی، مازیار (۱۳۷۷) بررسی عوامل اقتصادی-اجتماعی مؤثر بر مهاجرت داخلی، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، موسسه پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه، تهران.
- صالحی، محمدجواد (۱۳۹۷) رتبه بندی استان‌های کشور بر اساس شاخصهای توسعه انسانی و سرمایه انسانی، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، دوره ۲۴، شماره ۱، صص ۲۷-۴۹.
- عسکری ندوشن، عباس، لشگری، احسان، و فرامرزبان، سمیه (۱۳۹۶) رابطه شاخص‌های توسعه و مهاجرتپذیری شهرستان‌ها در ایران، تحلیل اجتماعی نظم و نابرابری اجتماعی، ۸ (۱)، صص ۱۵۲-۱۲۷.
- عندلیب، علیرضا و شریف مطوف (۱۳۸۸) توسعه و امنیت در آمایش مناطق مرزی ایران، مجله باغ نظر، سال ۶، شماره ۱۲، صص ۷۶-۵۷.
- فتح‌اللهی، جمال و وحید کفیلی و علیرضا تقی‌زادگان (۱۳۹۶) شکاف توسعه استان‌های ایران، دوفصلنامه پژوهش‌های اقتصاد توسعه و برنامه‌ریزی، سال ۶، شماره ۱، صص ۹۹-۱۱۸.
- قادری حاجت، مصطفی و عرفان عبدی و زهرا جلیلی پروانه و ناصر باقری سرنجینانه (۱۳۸۹) تبیین نقش بازارچه‌های مرزی در امنیت و توسعه پایدار نواحی پیرامون (مورد مطالعه: بازارچه‌های مرزی استان خراسان جنوبی)، فصلنامه ژئوپلتیک، سال ۶، شماره ۳، صص ۱۵۱-۱۲۱.
- قاسمی اردهائی، علی (۱۳۹۲) شبکه‌های اجتماعی و جابه‌جایی جمعیت: مطالعه جریان‌های مهاجرت از استان آذربایجان شرقی به شهرستان‌های منتخب استان تهران، رساله دکتری، دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران.
- کوششی، مجید (۱۳۸۳) نقش جوانان در جریان‌های مهاجرتی و عرضه نیروی کار استان تهران، مجموعه مقالات دومین همایش انجمن جمعیت‌شناسی، تهران، مرکز مطالعات و پژوهش‌های جمعیتی آسیا و اقیانوسیه.

- گرب، ادوارد جی (۱۳۷۳) نابرابری اجتماعی؛ دیدگاه‌های نظریه‌پردازان کلاسیک و معاصر، ترجمه محمد سیاهپوش و احمدرضا غروی‌زاده، تهران، معاصر.
- لهسایی زاده، عبدالعلی (۱۳۶۸) نظریات مهاجرت، شیراز، نوید شیراز.
- مارتین، فلیپ (۱۳۸۳) مهاجرت نیروی کار، ترجمه سید حسن هفده‌تن، مؤسسه کار و تأمین اجتماعی.
- محمودیان، حسین (۱۳۷۹) پژوهشی در زمینه‌های نظری و نتایج تجربی مهاجرت و باروری، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۵، صص ۱۶۴-۱۴۷.
- محمودیان، حسین و علی قاسمی اردهایی (۱۳۹۲) بررسی وضعیت مهاجرت و شهرنشینی در ایران، گزارش طرح پژوهشی، صندوق جمعیت سازمان ملل در ایران.
- مشفق، محمود (۱۳۸۹) مهاجرت‌های داخلی در ایران: بررسی سطوح و روندهای مهاجرت‌های داخلی در ایران و عوامل مؤثر بر آن در دوره ۱۳۸۵-۱۳۵۵، رساله دکتری جمعیت‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی: دانشگاه تهران.
- موسوی، میرنجف و ایوب منوچهری میان‌دوآب و زهرا ادیب‌نیا (۱۳۹۳) نقش مرز و قومیت در عملکرد نقاط شهری مطالعه موردی: منطقه آذربایجان، فصلنامه بین‌المللی ژئوپلیتیک، ۱۰(۳۳) صص ۱۹۰-۲۲۰.
- نسستن، مهین و فرحناز ابوالحسنی و نرجس بختیاری (۱۳۹۴) پراکنش فضایی توسعه در شهرستان‌های ایران با استفاده از رتبه بندی ترکیبی، فصلنامه برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال ۵، شماره ۱۷، صص ۱-۱۴.

- Amara, M. & Jemmali, H. (2018) Deciphering the Relationship Between Internal Migration and Regional Disparities in Tunisia. *Social Indicators Research*, 135, 1, 313-331.
- Bhandari, P. (2004) "Relative Deprivation and Migration in an Agricultural Setting of Nepal." *Population and Environment*, 25(5): 475-499.
- Brunsdon, C., Fotheringham, S.A., Charlton (1998) Geographically Weighted Regression-modeling spatial non-stationary, *Journal of the Royal Statistical Society, Series D(The statistician)*, 47, 431-443.
- Cadwallader, M. (1992) *Migration and residential mobility*. Madison: University of Wisconsin Press.
- Gao, J. and Li, S. (2011) detecting spatially nonstationary and scale-dependent relationships between urban landscape fragmentation and related factors using Geographically Weighted Regression, *Applied Geography*, 31, 292-302.
- Fei, J.C.H. and Ranis, G. (1961) A theory of economic development, *The American Review*, Vol. 51, p. 533-565.
- Heilmann, Conrad (2006) Remittances and the migration-development nexus—Challenges for the sustainable governance of migration. *Ecological Economics*, Vol. 59, No. 2, pp. 231-236, www.elsevier.com/locate/ecocon

- Jobes, P. C. (2000) *Moving Nearer to Heaven: The Illusions and Disillusions of Migrants to Scenic Rural Places*. Westport, Conn: Praeger.
- Lewis, W.A. (1954) Economic development with unlimited supplies of labour, *The manchester school*, Vol 22, No. 2, pp. 139-191.
- Massey, D.S (1990) Social structure, household strategies, and the cumulative causation of migration, *Population index*, Vol 56, pp. 3-26.
- McCatty, M(2004) *The process of rural-urban migration in developing countries*, Bachelor Thesis, Carleton University, Ottawa.
- Pinillos, Gabriela; Masferrer, Claudia & Oropeza, Natalia (2019) *INEQUALITIES, MIGRATION AND BORDERS: A PROPOSAL FOR A MULTIDIMENSIONAL APPROACH*. MISSION FOODS TEXAS-MEXICO CENTER.
- Plotnikova, M., & Ulceluse, M. (2022) Inequality as a driver of migration: A social network analysis. *Population, Space and Place*, Vol 28, Issue 8, e2497.
- Sjaastad, L.A.(1962) The Costs and Returns of Human Migration, *Journal of Political Economy*, 70 (5), p80-93.
- Soto, R., & Torche, A. (2004) Spatial Inequality, Migration, and Economic Growth in Chile. *Cuadernos de Economía*, 41(124), 401-424.
- Stark, O. (1984) *Migration decision making*. North-Holland Press.
- (1991) *The migration of labor*. Basil Blackwell, Cambridge, Massachusetts. USA.
- Stark, O, Bloom, D.E (1985) The new economics of labor migration, *The american Economic review*, Vol 75, No 2, pp. 173-178.
- Stark, O., & Yitzhaki,S. (1985) Labor Migration as a Response to Relative Deprivation. *Journal of Population Economics*, 1 (1): 57-70.